

تعلیق سوژه ی سیاسی

فرشته طوسی

میدان‌های پراکتیس جمعی سیاسی می‌توانند به صورت‌های مختلفی ساخته شوند و از دل آن‌ها هم سوژه‌های متنوعی زاده می‌شوند. اما مساله اینجاست که چگونه می‌توان این میدان‌های مختلف پراکتیس جمعی سیاسی را شناخت و فهم کرد؟

از بعد انقلاب ۵۷ تا اواسط دهه ی ۹۰، میدان ممکن پراکتیس جمعی سیاسی غالباً حول انتخابات شکل گرفته و انتخابات‌ها در نقش بزنگاه‌هایی بوده‌اند که بسیج عمومی، اعتراض و جنبش سیاسی حول آن‌ها پدید آمده است. این بسیج عمومی لزوماً به سمت مشارکت در انتخابات نبوده است، در واقع چه تحریم کنندگان و شرکت کنندگان، سال‌ها در این میدان کنش در حال ساختن بازی سیاست بوده‌اند و این نقاط هم بسیار تعیین کننده به نظر می‌رسیده است. سوژه‌های سیاسی برای تعیین وضعیت خود در نسبت با انتخابات بسیج می‌شدند و به بیان کلی تر، هیچ کس نمی‌توانست، نسبت خودش را با صندوق رای تعیین نکند. این تعیین کنندگی، کارزارهای اعتراضی به وضع موجود یا فضاهایی موقت برای ابراز وجود فراهم می‌کرد. فضاهایی که در آن همه‌ی نشانه‌های معمول زندگی روزمره، اعم از سلطه یا تبعیض، به حالت نیمه‌تعلیق در می‌آمد و نوع دیگری از مواجهه با کلیت نظام سیاسی بر ساخته می‌شد.

مثلاً اینکه در دوم خرداد ۱۳۷۶، به چه کسی رای داده می‌شد، خودش نشانه‌ای بود برای مخالفت با وضع موجود. انتخابات در آن بستر تاریخی این معنا را به خود گرفت که مردم بتوانند صدای اعتراض خود را در آن به صورت معنادار و مدنی بلند کنند. این وضعیت در ۱۳۸۴ به گونه‌ای دیگر خودش را نشان داد، گروه‌های سیاسی مختلف، در مواجهه با این انتخابات، رویکردهای مختلفی را برگزیدند و در نتیجه این انتخابات تبدیل به یکی از مقاطعی شد که شکاف‌های علنی بین جریان دانشجویی و احزاب سیاسی رسمی اصلاح طلب در آن زمان پدیدار گشت و جریان دانشجویی مسیر دیگری را پیش گرفت. در واقع اعتراض‌هایی که حول این انتخابات شکل گرفت، باعث شکل‌گیری قطب‌بندی‌های جدیدی شد و مرزبندی‌های سیاسی جدیدی نیز ساخته شد که اثرات آن هنوز هم قابل مشاهده است.

به خاطر همین خوانش‌ها، به طور کلی انتخابات در ایران معنایی قدسی داشت و تصور بر این بود که مشارکت در فرآیند انتخابات می‌تواند نوع دیگری از حکم‌رانی و نحوه‌ی سیاست‌ورزی را بین دولت و ملت، شکل دهد. در واقع انتظار عمومی‌ای که حول هر انتخاباتی شکل می‌گرفت، باید شکلی ساختار شکنانه و انتزاعی به خود می‌گرفت تا بتواند بسیج عمومی گسترده‌ای بسازد. هر رای به مثابه‌ی نوعی کنش حداکثری شناخته می‌شد و انتظار برای تغییرات کلان را در ذهن مردم دامن می‌زد. گویی لحظه‌ی موعودی وجود داشت که قرار بود با مشارکت یا عدم مشارکت در انتخابات فرا برسد.

جنبش سبز در این میان مهمترین و شاید تنها جنبش سیاسی بود که حول انتخابات در ایران رخ داد. ساختارهای بسیج‌کننده‌ای که قبل از انتخابات ۸۸ به دلیل انباشت مطالبات متعدد و این نوع نگاه به انتخابات پدید آمده بود، بعد از آن انتخابات را تبدیل به یک جنبش سیاسی کرد. این جنبش سیاسی تلاش داشت تا دولت اقتدارگرا را به عقب براند و بتواند شرایط «تعلیق انتخاباتی» را ادامه دهد تا بتواند خواسته‌اش را محقق کند.

از دل این رخداد، سوژه‌های سیاسی متنوعی هم زاده شدند که هر کدام به نوعی با این وضعیت مواجه می‌شدند. سوژه‌هایی که از میدان پراکتیس جمعی سیاسی بعد از دوم خرداد زاده شده بودند، در مواجهه با ۸۸ سنخ‌های متفاوتی بودند. [۱] برای سنخ اول، خرداد ۸۸ و جنبش سبز نه به مثابه‌ی ابزاری برای اعتراض به نتایج انتخابات و تغییر شمارش آرا، بلکه به مثابه‌ی یک کنش فی‌نفسه شناخته می‌شد، چراکه برای آن‌ها نفس تسخیر خیابان و بازگشت مردم به خیابان پراهمیت تلقی می‌شود.

سنخ دوم از سوژه‌های سیاسی، جنبش سبز را ابزاری برای بیان اعتراض به نتایج انتخابات تصور می‌کرد و انتخابات را همچنان به مثابه‌ی میدان اصلی کنش خود در نظر می‌گرفت و می‌خواست از این جنبش برای اعتراض خود به روند شمارش آرا بهره‌برد. برای این گروه به نظر می‌رسید که بعد از دوم خرداد ۱۳۷۶، این انتخابات ۱۳۸۸ است که جناح‌بندی‌های جدید را سامان می‌دهد و صورت‌بندی سیاسی متفاوتی را رقم می‌زند. در حقیقت برای آن‌ها که ۱۳۷۶ را هم تجربه کرده بودند، ۱۳۸۸ در ادامه‌ی مسیر ۱۳۷۶ معنا پیدا می‌کرد.

و سوژه‌های سنخ سوم کسانی بودند که خرداد ۸۸ و حوادث پس از آن را هم به عنوان ابزار تغییر فرض می‌کردند و هم ۸۸ را همانند سنخ اول فی‌نفسه واجد ارزش می‌دانستند. این سوژه‌ها در واقع همانطور که برایشان حضور در ۲۵ خرداد نماد یک بسیج عمومی غیرخشونت‌آمیز بود، نماد یک تجربه‌ی جمعی منحصر به فرد هم بود که برای بسیاری از این سوژه‌ها نه قبل از آن و نه بعدش تکرار نشده است.

در امتداد این فرآیندها، انتخابات‌های ۹۲ و ۹۶ هم از راه رسیدند. علی‌رغم حضور تعداد زیادی از سوژه‌های سیاسی برخاسته از دل تجربه‌ی ۸۸ در این دو انتخابات، اما بسیج سیاسی‌ای حول آن‌ها شکل نگرفت و انتخابات برای بسیاری از آن‌ها صرفاً حول تغییر مدیران میانی و برورکرات معنا پیدا کرد.

البته که به نظر می‌رسد در بین عموم مردم باز هم نوعی نگاه قدسی به انتخابات حاکم بود که دوباره منجر به سرخوردگی فراگیر شد، اما در بین سوژه‌های سیاسی یک فرآیند قدسی‌زدایی کم‌کم شکل گرفته بود. در واقع نحوه‌ی مواجهه با انتخابات برای این سوژه‌های سیاسی تبدیل شد به یک شکل از سیاست ورزی بوروکراتیک و حداقلی که هدفش نهایتاً تنها تغییراتی در لایه‌های میانی قدرت بود. تغییراتی که بتواند از منزوی‌سازی بیشتر ایران جلوگیری کند و ضمن آن سوژه‌های سیاسی بتوانند خودشان را دوباره بازسازی درونی و بیرونی کنند. به همین دلیل بود که اقتصادسیاسی در اینجا آگاهانه به حاشیه برده شد. چون که هدف تنها برون‌رفت از ویرانی در سطوح اولیه بود.

روایت پیش رو

وضعیت انتخابات پیش رو اما کاملاً متفاوت است. از یک سو رشد نهادهای موازی و و صلب‌تر شدن ساختارهای سیاسی به گونه‌ای محسوس درآمده است و از سوی دیگر به نظر می‌رسد با توجه به جنبش‌ها یا اعتراضات پراکنده‌ای که از دی ماه ۹۶ به این سمت شکل گرفت و در آبان ۹۸ و دی ماه ۹۸، به گونه‌های دیگری خودش را نشان داد، ما شاهد نوعی دیگر از بسیج عمومی هستیم و این بار صندوق رای نه تنها امکان‌های گشوده‌ای را ایجاد نمی‌کند که حتی بازی کردن در زمینی مثل انتخابات، ممکن است باعث شکل‌گیری دوباره‌ی فرآیند انتظار-سرخوردگی برای بخشی از مردم شود.

امکان شکل‌گیری جنبشی حول این انتخابات وجود ندارد. فرقی نمی‌کند که این جنبش معطوف به دادن رای باشد یا عدم شرکت در آن. وضعیتی که نمی‌تواند و نمی‌خواهد بخشی از مطالبات جامعه را نمایندگی کند، نه ابزاری برای تغییر است و نه می‌توان حوالی اش امکان‌های سیاست‌ورزی به گونه‌ای دیگر را سازمان داد. ممکن است که جنبش‌های اجتماعی یا سیاسی که در آینده رخ می‌دهند با انتخابات‌ها هم تلاقی کنند، اما خود این بزنگاه انتخابات، نمی‌تواند مازاد سیاسی دیگری برای سوژه‌های سیاسی داشته باشد. وقتی صندوق رای و آنچه که از دلش بیرون می‌آید، نتواند برای عدالت و معیشت مردم و یا جمهوریت و آزادی حتی به صورت حداقلی پاسخی بدهد، دیگر کسی هم به دنبال رای داده شده اش نمی‌گردد .

به همین خاطر است که باید به صورت آگاهانه نسبت به صندوق رای یک گسست سیاسی را سامان داد. در این گسست سیاسی، سوژه‌ها دیگر خودشان را با شرکت یا عدم شرکت معنا نمی‌کنند. سوژه‌های سیاسی دیگر از دل اعتراض یا جنبش به این وضعیت هم متولد نمی‌شوند، بلکه این سوژه‌های سیاسی به دنبال فرم‌ها و امکان‌ها و میدان‌های پراکتیس جمعی سیاسی دیگری دوباره ساخته می‌شوند. در واقع با گسست از آن میدان قبلی است که تازه می‌توان امید داشت که سوژه‌های جدیدی هم از دلش بیرون بیایند. سوژه‌هایی که شاید شباهت نزدیک‌تری با سوژه‌های سنخ اول در مواجهه با رخداد ۸۸ داشته باشند .

حالا ما باز به نوع دیگری در شرایط «تعلیق سیاسی» به سر می‌بریم، همه چیز گشوده است و همزمان هر گونه امکانی ناممکن به نظر می‌رسد. جنبش‌ها یا اعتراضات اجتماعی و سیاسی از هر گوشه‌ای سر برمی‌آورند، اما پراکنده و مقطعی هستند. میانجی‌های سیاسی و اجتماعی در حال فعالیت هستند اما نمی‌توانند پیوند مستمری با جامعه برقرار کنند. سوژه‌های سیاسی جدیدی هم از این تعلیق هنوز سر بر نیاورده، اما در حال شکل‌گیری هستند. هر چیزی که تصور

نمی‌کنیم ممکن است اتفاق بیفتد و هرآنچه که منتظرش هستیم، ممکن است هیچ‌وقت محقق نشود. اینجاست که باید مختصات وضعیت جدید را شناسایی کرد و دوباره در آن جای خود را پیدا کرد .

یادداشت :

۱- این سنخ‌ها برگرفته از مصاحبه با جمعی از فعالین سیاسی بعد از انقلاب است که در راستای جمع‌آوری داده برای پایان نامه ام انجام داده بودم .